

برخورد دیالکتیکی به وحدت درون حزبی

18 نوامبر 1957

(بخشهایی از یک سخنرانی در جلسه نمایندگان احزاب کمونیست در مسکو)

در رابطه با مسئله وحدت ما یلم چیزی در زمینه برخورد بگویم. فکر می‌کنم برخورد ما نسبت به هر رفیق، هر کس می‌خواهد باشد، باید وحدت طلبانه باشد، به شرط این‌که او یک عنصر دشمن یا یک خرابکار نباشد. ما باید نسبت به او برخوردی دیالکتیکی و نه متافیزیکی در پیش گیریم. مقصود از برخورد دیالکتیکی چیست؟ مقصود تحلیلی بودن نسبت به همه چیز است. قبول کردن این‌که تمامی نوع بشر مرتکب اشتباه می‌گردند و نفی نکردن کامل شخص صرفاً به‌خاطر ارتکاب اشتباه. لنین یکبار گفت که در جهان حتی یک نفر وجود ندارد که مرتکب اشتباه نشود. هر کسی محتاج حمایت است. یک آدم لایق محتاج کمک سه نفر دیگر است، یک پرچین به سه چوب احتیاج دارد. نیلوفر آبی با تمام آن زیبایی‌اش برای ماندن به‌روی آب به برگهای سبز خود محتاج است. اینها مثالهای چینی اند. باز هم یک مثال چینی می‌گویم سه کارگر ناشی که عقل خود را به‌روی هم بگذارند مساوی جوکه لیان معمار بزرگ می‌گردند. جوکه لیان به تنهایی هیچوقت نمی‌توانست کامل باشد، او محدودیت‌های خود را داشت. به این اظهاریه دوازده، کشورمان نگاه کنید. ما از پیش نویسه‌های اول، دوم، سوم و چهارم گذشته ایم و صیقل آنرا به‌پایان رسانده ایم. فکر می‌کنم گستاخی محض است اگر کسی خداوار ادعای بی‌عیبی کند. بنابراین چه برخوردی باید نسبت به رفیقی که مرتکب اشتباه شده است در پیش بگیریم؟ ما باید تحلیلی باشیم و برخوردی دیالکتیکی، به‌جای متافیزیکی داشته باشیم. حزب ما یکبار در باتلاق متافیزیک و در دگماتیسم گیر کرد و هر کس را که نمی‌پسندید کاملاً از بین می‌برد. بعداً ما دگماتیسم را طرد کردیم و کمی بیشتر درباره دیالکتیک آموختیم. بر طبق این مفهوم، با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است چه باید بکنیم؟ اول، باید مبارزه‌ای برای زدودن افکار نادرست‌اش انجام دهیم. دوم، باید به او کمک نمائیم. نکته اول مبارزه، نکته دوم کمک. ما باید از نیت خوب کمک کردن به او برای تصحیح اشتباهات‌اش حرکت کنیم تا از بن بست نجات پیدا کند. معذالک، رفتار ما با نوع دیگری از افراد متفاوت است. در قبال افرادی چون چون تروتسکی و چون چن دو - سیو، جان گوتا نوو کائوکان در چین، در پیش گرفتن برخوردی کمی امکان‌ناپذیر بود چه آنها اصلاح‌ناپذیر بودند. و آدمهایی هستند مانند هیتلر، چانکایشک و تزار، که آنها هم اصلاح‌ناپذیر بوده و می‌بایستی سرنگون گردند، چه ما مطلقاً دافع یکدیگر بودیم. بدین معنا ماهیت آنها تنها یک جانب دارد و نه دو جنبه. در تحلیل نهائی، چنین چیزی در مورد نظام امپریالیستی و سرمایه‌داری نیز صادق است، نظامی که در آخر محکوم به جای‌گزینی از جانب نظام سوسیالیستی است. امر مشابهی در زمینه ایدئولوژی صادق است، ماتریالیسم جای‌گزین ایده‌آلیسم خواهد شد و آته ایسم جای‌گزین خداپرستی. در این‌جا ما درباره اهداف استراتژیک صحبت می‌کنیم. اما قضیه در مورد مراحل تاکتیکی متفاوت است. در این مراحل ممکن است سازش‌هایی نیز انجام گیرد. آیا ما با آمریکا در مدار 38 درجه در کره سازش نکردیم؟ آیا سازش با فرانسویها در ویتنام صورت نگرفت؟ در هر مرحله تاکتیکی لازمست که در سازش همانند مبارزه مهارت داشت. حال بگذارید به مسئله مناسبات میان رفقا باز گردیم. پیشنهاد می‌کنم در مواردی که سوء تفاهماتی میان رفقا وجود داشته است گفت‌وگوهایی بین آنها برگزار گردد. بعضی‌ها فکر می‌کنند همین‌که افراد به درون حزب کمونیست آمدند، مقدس می‌شوند و هیچ‌گونه اختلاف و سوء تفاهمی میان آنان به‌وجود نمی‌آید و یا فکر می‌کنند که حزب نمی‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد، یعنی یکپارچه و یک دست است و از این رو احتیاجی به گفت‌وگو نیست. مثل این‌که آدمها همین‌که در حزب هستند باید صد در صد مارکسیست باشد. در واقع مارکسیست با درجه‌های مختلف وجود دارد، هستند کسانی که 100 درصد، 90، 80، 70، 60 و یا 50 درصد مارکسیست اند و یا هستند کسانی که تنها 10 یا 20 درصد مارکسیست اند. آیا ما نمی‌توانیم دو یا چند نفره با هم در اتاکی گفت‌وگو کنیم؟ با حرکت از خواست وحدت و با روحیه

کمک متقابل به گفت و گو پردازیم ؟ البته من از گفت و گو در درون صفوف کمونیستی صحبت می‌کنم و نه گفت و گو با امپریالیستها (اگر چه ما با آنها نیز گفت و گو می‌کنیم) . بگذارید مثالی بزنیم . آیا دوازده کشور ما در موقعیت کنونی در حال گفت و گو نیستند ؟ آیا بیشتر از شصت حزب نیز در حال گفت و گو نیستند ؟ چرا ، اتفاقاً مشغول چنین کاری هستند . به سخنی دیگر : به شرط آن‌که به اصول مارکسیسم – لنینیسم خدشه ای وارد نیاید ، ما برخی از نظرات دیگران را که قابل قبول باشد، می‌پذیریم و برخی از نظرات خودمان را که بتوان کنار گذاشت به کناری می‌نهیم . از این‌رو ما در برخورد با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است دو دست داریم ، یک‌دست برای مبارزه با او و دست دیگر برای وحدت با وی . هدف مبارزه حفظ اصول مارکسیسم است ، و این به‌معنای اصولی بودن است . این یک‌دست است . دست دیگر برای وحدت با اوست . هدف وحدت فراهم آوردن راه خروج از بن بست یعنی سازش با اوست ، که به‌معنای نرمش پذیر بودن است . تلفیق اصول با نرمش‌پذیری یک اصل مارکسیستی – لنینیستی است و این یک وحدت اضداد است .

هر دنیائی و البته به‌ویژه دنیای جوامع طبقاتی سرشار از تضاد است . برخی می‌گویند که در جامعه سوسیالیستی باید تضادها را "پیدا کرد" ، اما من معتقدم این شیوه طرح مطلب نادرست است . نکته این نیست که تضادهائی وجود دارند که باید آنها را پیدا کرد ، بلکه آن‌است که جامعه سوسیالیستی سرشار از تضاد است . هیچ کجا بدون تضاد نیست ، همچنین هیچ شخصی نیست که نتواند مورد تحلیل قرار گیرد . این تفکر که ممکن است شخصی نتواند مورد تحلیل قرار گیرد ، متافیزیکی است . ببینید ، یک اتم مجتمعی است از وحدت اضداد . در یک اتم وحدت اضداد وجود دارد ، هسته هست و الکترون . در یک هسته باز هم یک وحدت اضداد بین پروتونها و نوترون ها موجود است . باز در خود پروتونها ، پروتون هست و ضد پروتون . در درون نوترونها ، نوترون هست و ضد نوترون . به طور خلاصه ، وحدت اضداد در همه جا موجود است . مفهوم وحدت اضداد ، دیالکتیک ، باید وسیعاً تبلیغ شود . من می‌گویم دیالکتیک باید از محدوده محفل‌های کوچک فلاسفه خارج شود و به میان توده های وسیع خلق برود . پیشنهاد می‌کنم که این مسئله در جلسات بوروهای سیاسی و جلسات پلنوم کمیته مرکزی احزاب مختلف و همچنین در جلسات کمیته های حزبی تمامی سطوح این احزاب مورد بحث قرار گیرد . در واقعیت امر ، دبیران شاخه های حزبی ما دیالکتیک را درک می‌کنند ؛ چه زمانی که گزارشی برای جلسات شاخه حزبی آماده می‌نمایند معمولاً دو مطلب را در دفترچه های خود می‌نویسند- اول ، دستاورد ها ؛ دوم کمیودها . یک به دو تقسیم می‌شود- و این یک پدیده عالمگیر است ، و اینست دیالکتیک .

این مقاله در جلد پنجم از منتخب آثار مائو تسه دون است صفحه 314 – 315